



نامه حسین دوانی و سناریو سازیهای واواک:

با سلام و احترام

در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۷۸، دفتر آقای بنی صدر اطلاعیه‌ای، در مورد افشای جزئیات ترورهای جنایتکارانه رژیم علیه دکتر اندیشان صادر نموده است. اینجانب، به عنوان برادر، پیروز دوانی برای خود تنها صلاحیت اظهار نظر در مورد یکی از بندهای اطلاعیه مذکور که در مورد برادرم می‌باشد، قائل هستم. در بند مذکور آمده است که عوامل ترور، پیروز دوانی را در شب حادثه به درب منزل زنده یادان فروهرها می‌برند. و این او بوده است که زنگ را به صدا در می‌آورد. قاتلان پس از انجام جنایت، پیروز دوانی را با خود می‌برند... برابر اطلاع، دوروزی بعد از جنایت، به مصاد او می‌گویند فرزندش کشته و دفن شده است. هنوز تحقیق ما در باره صحت این اطلاع، به نتیجه نرسیده است.

به عنوان خانواده پیروز، متوقع است که همه کسانی که در رابطه با مورد او موضع می‌گیرند (تکته‌ای که بدون تردید حسن هر فعال سیاسی است) و پیش از صدور هر اطلاعیه‌ای، با ما تماس بگیرند و اطلاعات خود را کنترل کنند.

مادر پیروز دوانی ۱۲ گوست ۱۹۹۸، چهل روز قبل از جنایت و قتل زنده یادان، فروهرها و پس از تلفتهای مشکوک که خیر کشته شدن او را می‌دهند، سکه کرده و فوت نموده است. زنده یاد خانم پروانه اسکندری (فروهر) یک شب قبل از جنایت و کشته شدن به مناسبت چهلمین روز درگذشت مادر پیروز دوانی، با خانواده تماس گرفته و ضمن همدردی، آنها را به آزادی پیروز دوانی امیدواری میدهد.

در صفحه ۱۳

به این ترتیب، فروهرها یک روز قبل از کشته شدن می‌دانسته‌اند که پیروز همچنان در جنگال دژخیم اسیر است. و به همین دلیل ظهور فرضی پیروز در شب حادثه، در مقابل خانه آنها، نه تنها نمی‌توانسته عادی جلوه کند بلکه بسیار شگفت انگیز بوده است. با توجه به شرایط کشته شدن بختیار و قاسملو که نمونه‌های مشابهی هستند، از طرف دیگر مأموران وزارت اطلاعات هم احتمال چنین شک و عدم باور به آزادی پیروز دوانی، از طرف زنده یادان فروهرها را در نظر می‌گیرند. آنها در نیمه شب، بنا بر این، انتخاب پیروز دوانی برای این مقصود، بدترین انتخاب بوده است و به احتمال قوی، آنها هم چنین شخصی را انتخاب نمی‌کرده‌اند و با توجه به مراجعین متعدد به خانه فروهرها، آنها می‌توانسته‌اند شخص مناسب‌تری را پیدا کنند. آیا شرایط زندگی در ایران فراموش شده است که مأمورین اطلاعاتی، سیاه و دیگر اسلحه بدستان برای ورود به خانه افراد احتیاج به هیچ کس و آشنائی ندارند.

به عنوان برادر پیروز دوانی، به هیچ عنوان دچار توهم نیستم که او از آهن ساخته شده است. همه ما پس از تجربه‌های فراوان، باید آموخته باشیم که رژیم با انسان‌ها چه می‌کند. به آخرین جمله نامه مشهور فرج سرکوهی بیاندیشیم که نوشت: «زندگی من تا پیش از دستگیری شرافتمندانه بود...»

اما این به معنای آن نیست که هر فرضیه بدون پایه‌ای را بپذیریم. آیا رژیمی که مدت ۸ ماه است از طریق همه مراجع بین المللی و داخلی در زیر فشار است که در مورد پیروز دوانی اظهار نظر کند، در پی آن نیست که از طریق ارسال خبر نادرست به خارج از کشور، زمینه را برای نمایش جنایتکارانه بعدی خویش آماده سازد؟

صادق و هوشیار باشیم. حسین دوانی

توضیح دفتر آقای بنی صدر: چند توضیح لازم می‌نماید:

۱- بزر فرض که اطلاع مستدرج در اطلاعیه دفتر آقای بنی صدر صحیح از کار درآید، گویای ستم تمامی است که بر پیروز دوانی روا رفته است و بهیچرو از منزلت او نمی‌کاهد بلکه می‌افزاید. زیرا دو بار قربانی جنایت است. بنا بر این تیزاب به دفاع ندارد. باید او را گرامی داشت هم بخاطر حقوقی که از او ضایع شده‌اند و هم بخاطر آنکه واواک قربانی جنایت خویش را بی اعتبار نیز نکند.

۲- اولاتا آنجا که مربوط به منبع خبر میشود، منبع خبر از لحاظ ما کاملاً موثق است و در اطلاعیه نیز تصریح کرده‌ایم که تحقیق ما در باره صحت این اطلاع به نتیجه نرسیده است. و ثانیاً، از زمان «گم شدن» پیروز دوانی، بطور مرتب، در پی تحصیل خبر و انتشار آن بوده‌ایم. با وجود این، خبر را همانطور که دریافت کرده‌ایم، آورده‌ایم. به دلایل زیر:

۳- بر خلاف تصور آقای حسین دوانی، سازمان ترور و تررکوب هم برای ورود به خانه فروهرها، بدون اینکه به قربانیان مجال کمترین واکنشی را بدهد و هم بعد از جنایت، به کسی که بتواند او را وسیله سناریو نویسی کند، تیزاب داشته است. به خاطرها می‌آوریم که تا بحال، سازمان ترور و تررکوب تنها سازمان آماده کرده و هر بار، یک اطلاعیه، یکی از این سناریوها را بر هم زده

است. بنا بر این، از جمله، برای آنکه پیروز دوانی وسیله سناریوی نشود، آن اطلاع در اطلاعیه آمد.

نیازی می‌گوید: شرکت کنندگان در قتلها طرزفکرهای مختلف می‌داشته‌اند و در کار آنست که دست خارجی را در این جنایتها پیدا کند. برابر اطلاع، سازمان ترور و تررکوب سناریو تازه‌ای در دست تهیه دارد.

فصل جنایتهای بزرگ را به پایان می‌بریم و به سراغ اثر تغییر سیاست غرب در قبال «تعصب گرائیها» می‌رویم که سخت ملاتاریا به وحشت انداخته است: